مبارزه با سلاطین فساد یکی از مسائل حیاتی و مهمی است که بارها مورد تأکید رهبر معظم انقلاب قرار گرفته است. ایشان می‌فرماید: «از جمله مهم‌ترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فســـاد، یک جنبهٔ اخلاقیِ محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است.»(بیانات دردیداربا نمایندگان مجلس هفتم، ۲۷ خردادماه ۸۳). در این بین برای ریشـــه‌کن کردن فساد در جامعه باید با سلاطین فساد، ریشه‌ها و سرچشمه‌های آن مبارزه شود. اگر مردم و مسئولان وظیفه خودشان در مواجهه با سلاطین فساد را بدانند، جامعه به سوی سلامت حرکت می‌کند و در غیراین صورت به خطر می‌افتد و اعتماد مردم به نظام اسلامی ضربه می‌بیند. از این رو لازم است مسئله فوق بررسی و پاسخ قرآن کریم به شیوه‌های مواجهه با سلاطین فساد تبیین شود. در نوشتار حاضر که از مجله پاســـدار اسلام شماره ۴۶۱ و ۴۶۲ انتخاب شده،این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است.

در قرآن یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه‌ها از تباهی است مطرح شده و آن اینکه در جوامعی که گروهی از اندیشـــمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفاسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه برمی‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جوامع به تباهی و نابودی کشـــیده نمی‌شـــوند. اما آن زمان که بی‌اعتنایی و سکوت در ســـطوح جامعه حکمفرما شـــد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فســـاد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

مبارزه با سلاطین فساد در نگاه قرآن

دکتر محمدعلی محمدی

سلاطین فساد و ویژگی‌های آنان

با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که ۵۰ مرتبه در ۴۷ آیه به فســـاد و مشتقات آن اشاره و از زشتی و آثار ویرانگر فســـاد، روش‌های مبارزه با آن، حرمت فســـاد و زمینه‌های به‌وجود آمدن آن و... سخن به میان آمده است.

در این بین آنچه قابل توجه اســـت این است که در بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به سردمداران فساد اشاره شده است. اشاره‌های قرآن به این موضوع به دو گونه است. در برخی از موارد مصادیقی مانند فرعون، هامان، قارون، سران قوم عاد و ثمود و... را معرفی می‌کند که از سلاطین فسادند. گاهی نیز به اوصاف و ویژگی سردمداران فساد اشاره می‌کند.

خداونـــد در آیاتی از قرآن کریـــم اوصاف و ویژگی مفسدان بزرگ را بیان کرده تا مردم با شناخت ویژگی‌های یاد شـــده، خودشان سلاطین فساد را شناسایی کنند. با مراجعه به کتاب الهی، صفات زیر را می‌توان از ویژگی‌های مفسدان دانست که گاه چند صفت در یک فرد نیز جمع می‌شوند و با توجه به تلاشی که در راه فساد جامعه انجام می‌دهد، سلطان فساد نامیده می‌شود:

۱. انحـــراف از راه خـــدا؛ ۲. تخریب منابع و امکانات عمومی و طبیعی؛ ۳. خونریزی؛ ۴. نسل کشی؛ ۵. ظلم و ستم؛ ۶. کفر به خداوند؛ ۷. شرک و رویگردانی از توحید؛ ۸. سرقت و چپاول اموال عمومی و خصوصی؛ ۹. جلوگیری از رواج دین توحیدی و الهی در جامعه؛ ۱۰. قطع رحم؛ ۱۱. برتری‌جویی و خودبزرگ‌بینی؛ ۱۲.کم‌فروشی؛

اهمیت مبارزه با سلاطین فساد

مبارزه با فســـاد به‌ویژه برخورد با «دانه درشت‌ها» از وظایفی اســـت که نه تنها مســـئولان جامعه، بلکه آحاد مردم نیز باید درباره آن احساس مسئولیت و در راستای ســـلامت جامعه تلاش کنند. خداوند در آیه ۱۱۶ سوره هود، بی‌توجهی به فساد را عامل نابودی جوامع برمی‌شمرد و می‌فرماید: «چرا در قرون (و نســـل‌های) قبل از شما، دانشـــمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجات‌شان دادیم! و آنان که ســـتم می‌کردند، از تنعّم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند)!»

در ایـــن آیه یک اصل اساســـی اجتماعی که ضامن نجات جامعه‌ها از تباهی است مطرح شده و آن اینکه در جوامعی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفاسد ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه بر می‌خیزند و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند، این جوامع به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شوند. اما آن زمان که بی‌اعتنایی و ســـکوت در سطوح جامعه حکمفرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

خداوند در آیات ۲۰ و ۲۲ سوره محمد(ص) هشدار می‌دهد که رویگردانی از دســـتورهای الهی باعث فساد و قطع پیوندهای خویشاوندی می‌شود که نتیجه‌ای جز دوری از رحمت الهی، کری و کوری ندارد. به دیگر سخن، نتیجه نادیده گرفتن فساد و به‌ویژه فسادهای سازمان یافته و مفسدان بزرگ، دوری از رحمت الهی و از دست دادن عقل و درک است.

فســـاد شامل هرگونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می‌شود. اگر مردم از سلاطین فساد پیروی کنند و به جای پیشگیری از فساد با مفسدان همراه شوند، ســـرانجامی‌جز تازیانه‌های عذاب در انتظار آنها نخواهد بود.

با بررســـی آیات قرآن کریم روشن می‌شود مواجهه با فساد، به‌ویژه سلاطین فســـاد، یکی از اهداف رسالت پیامبران الهی بوده و مفسدان بزرگ همواره با پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی در ستیز بوده‌اند.

شیوه‌های مواجهه با سلاطین فساد

شـــیوه‌های مختلفی برای مواجهه با سلاطین فساد از قرآن کریم قابل اســـتخراج است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

شناسایی مفسدان

اولین گام برای مواجهه با مفسدان و دیگر منحرفان شـــناخت آنان اســـت. از نگاه قرآن بسیاری از مفسدان بزرگ با ظاهری آراسته خود را به‌عنوان «اصلاح‌طلب» معرفی می‌کننـــد. آنان با داعیه اصلاح‌طلبی زمین را به فساد می‌کشند و تأکید می‌کنند که برنامه‌ای جز اصلاح ندارند: «و هنگامی که به آنها گفته شـــود در روی زمین فساد نکنید می‌گویند ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم. ولی اینان مفســـدانی هستند که برنامه‌ای جز فســـاد ندارند، ولی خودشان هم نمی‌فهمند».(بقره، ۱۱و ۱۲)

گویا طرح و برنامه‌های آنها برای تباهی به‌گونه‌ای است که گاه خودشان نیز گمان می‌کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح‌طلبانه‌اند!

دستور توبه؛ پذیرش توبه مفسدان

از آنجا که قرآن کتاب تربیت و اســـلام دین اصلاح وتربیت انسان‌هاست، یکی از مهم‌ترین روش‌های قرآن در مواجهه با افرادی که مرتکب خلاف شده‌اند، بازگذاشتن باب توبه و پیشنهاد ورود آنان به باب رحمت الهی است. این اصل درباره مفسدان، حتی سلاطین فساد نیز جاری است. بسیاری از آنان قبل از دستگیری می‌توانند با توبه و بازگرداندن حقوق الهی و حقوق مردم از رأفت اسلامی برخوردار شوند. قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مائده پس از یادآوری مجازات برخی از مفسدان فی‌الارض یعنی کسانی که با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند یا راهزنی می‌کنند، بر این نکته تأکید می‌کند که مجازات‌های دنیوی یاد شده، رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات بزرگی دارند. در آیه ۳۴ تأکید شده که راه بازگشت حتی به روی این‌گونه جانیان خطرناک نیز بسته نیست و در صورتی که در صدد اصلاح بر آیند، راه جبران و تجدیدنظر به روی آنها گشوده است. چنانکه می‌فرماید: «مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه و بازگشت کنند که مشمول عفو خداوند خواهند شد و بدانید خداوند غفور و رحیم است.»

تهدید مفسدان

یکی دیگر از روش‌های مواجهه با ســـلاطین فساد، تهدید جدی و انذار آنان است. افرادی که از اثرات و تبعات رفتارشان آگاهند، سعی می‌کنند رفتارشان را کنترل و خود را اصلاح کنند. قرآن کریم نیز از این روش تربیتی یعنـــی «روش انذار» بهره می‌جوید و مفســـدان را بیم می‌دهد. در آیه ۳۳ سوره مائده، مفسدان بزرگ تهدید شـــده‌اند که در صورت دستگیری و اثبات جرم، بشدت مجازات شـــوند و گاهی مجازات آنـــان به اعدام منتهی می‌شـــود و در دنیا رسوا می‌شوند و در آخرت نیز عذاب دردناکی خواهند داشت.

آیه ۲۵ سوره رعد نیز از آیاتی است که در آن مفسدان به لعنت الهی و مجازات آخرت تهدید شـــده‌اند. آیه۸۸ ســـوره نحل، حال سردمداران کفر را بیان می‌کند که در عین گمراهی به گمراه ساختن دیگران نیز اصرار دارند. از نگاه اسلام این افراد به‌خاطر تلاش برای فساد جامعه از مفسدان بزرگ و پیشوایان فساد شمرده می‌شوند. از این رو علاوه بر مجازاتی که برای کفرشان باید تحمل کنند، مجازات مضاعفی به‌خاطر افساد و فاسد کردن جامعه در انتظار آنان اســـت. خداوند می‌فرماید:«کسانی که کافر شدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به‌خاطر فسادی که می‌کردند، عذابی بر عذابشان می‌افزاییم!»(نحل، ۸۸) تعبیر «كانُوا يُفْسِـــدُون» بر مداومت آنان در تبهکاری و فســـاد دلالت می‌کند. پس تفاوت اینـــان با افراد عادی جامعه که ممکن است گاهی فسادی از آنان سر زند این اســـت که این افراد با عملکرد زشت و فساد آلوده خود عده دیگری را هم به دام فســـاد می‌کشانند و در گرداب تباهی غرق می‌کنند.

پرهیز از همراهی با مفسدان

یکی دیگر از شـــیوه‌های مبارزه با فســـاد که وظیفه عمومی و همگانی اســـت، پرهیز از همراهی و همگامی با مفســـدان و نرفتن زیر پرچم ســـلاطین فساد است. پیامبران الهی نیز همواره مردم را از همراهی با مفسدان باز می‌داشـــتند. به‌عنوان نمونـــه حضرت صالح این‌گونه هشدار می‌دهد: «از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید. همان‌ها که در زمین فســـاد می‌کنند و هرگز اصلاح نمی‌کنند». (شعرا، ۱۵۰-۱۵۲)

در این آیه شریفه، مسرفین در زمره مفسدان معرفی شده‌اند، زیرا اسراف تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریع است و در یک نظام صحیح، هرگونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود. به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف فساد. اسراف نیز مصادیق فراوانی دارد. از زیاده روی در مسائل ساده‌ای همانند خوردن و آشامیدن گرفته تا زیاده‌روی در قصاص و انفاق و برتری‌جویی. در همه این موارد فساد و اسراف همراه هستند و مردم باید از همراهی با فاسدان بپرهیزند.

دسته دیگری از سلاطین فساد که در قرآن به‌عنوان مهم‌ترین قشر در فسادانگیزی معرفی و از مردم خواسته شـــده از همراهی با آنان بپرهیزنـــد، طغیان‌گران و افراد سرکشـــی هســـتند که از حدود شـــرعی و قانونی عبور می‌کنند و باعث فساد و تباهی جامعه می‌شوند.

آیات اولیه سوره فجر متضمن سوگندهای پر معنایی درباره مجازات طغیانگران است. آیه ششم به بعد به چند قوم نیرومند از اقوام پیشین که هر کدام برای خود قدرت عظیمی‌داشتند، اما بر مرکب غرور و فساد سوار شدند و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند اشاره می‌کند و سرنوشت دردناک آنها را روشـــن می‌ســـازد تا دیگر اقوام که شاید از آنها بســـیار ضعیف‌تر بودند به‌حساب خود برسند و از خواب غفلت بیدار شوند. سرانجام در آیات ۱۱ به بعد در یک جمع‌بندی به اعمال این اقوام سه‌گانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «همان‌ها که در شهرها طغیان کردند و فساد فراوان در آنها به بار آوردند، از این رو خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت.»

فساد شامل هرگونه ظلم و ستم و تجاوز و هوسرانی و عیاشی می‌شود. اگر مردم از سلاطین فساد پیروی کنند و به جای پیشـــگیری از فساد با مفسدان همراه شوند، سرانجامی‌جز تازیانه‌های عذاب در انتظار آنها نخواهد بود.

یادآوری فرجام سلاطین فساد

از دیگـــر روش‌های مبارزه با ســـران فســـاد و دانه درشت‌ها تحلیل فرجام شوم و عبرت‌آموز آنهاست تا آنان و همراهانشـــان به خود بیایند و از فساد دست بردارند و مردم از سرنوشـــت آنان پند گیرنـــد. خداوند در آیاتی چند از جمله ۸۶ و ۱۰۳ ســـوره اعراف و ۱۴ سوره نمل، به مســـئله عبرت‌آموزی از عاقبت و فرجام بد مفسدان توجه داده اســـت. به‌عنوان نمونه در سوره اعراف، به نقل از حضرت شـــعیب مردم را به مطالعه و بررســـی فرجام شـــوم فسادگران فرا خوانده و پس از موعظه‌های فراوان می‌فرماید: «بنگرید که ســـرانجام تبهکاران چگونه بوده است.» یعنی از پیشینیان عبرت بگیرید از قوم نوح و عاد و ثمود پند بیاموزید و بنگرید که چگونه خداوند، آنها را به‌خاطر اعمال زشـــت و انکار پیامبران مجازات کرد و بر آنها عذاب فرستاد.

یکی دیگر از سلاطین فسادی که قرآن کریم فرجام شـــوم او را به‌عنوان درسی برای همه افراد بیان می‌کند،

در قرآن مسرفین در زمره مفسدان معرفی شـــده‌اند، زیرا اسراف تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشـــریع اســـت و در یک نظام صحیح، هرگونه تجاوز از حد موجب فســـاد و از هم گســـیختگی می‌شـــود. به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اســـراف فساد. اسراف نیز مصادیق فراوانی دارد. از زیاده روی در مســـائل ســـاده‌ای همانند خوردن و آشامیدن گرفته تا زیـــاده‌روی در قصاص و انفاق و برتری‌جویـــی. در همه این موارد فساد و اسراف همراه هســـتند و مردم باید از همراهی با فاسدان بپرهیزند.

فرعون اســـت. فرعون چنان در انواع فساد غرق شده بود که حتی خود را تا مرحله خدایی بالا برد و ندای،«أَنَا رَبُّكُمُ الأعْلی» سر داد. ولی به‌خاطر فرو غلتیدن در انواع فساد، فرجام دردناکی در انتظارش بود و توبه هنگام مرگ نیز برایش سودی نبخشید. خداوند می‌فرماید:

«و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. پس فرعون و سپاهیانش از راه ستم و سرکشی و تجاوز، آنان را دنبال کردند تا وقتی غرقاب او را گرفت و گفت: «ایمان آوردم که خدایی نیست مگر آنکه فرزندان اسرائیل به او ایمان آوردند و من از تسلیم‌شـــدگانم.» (امّا به او خطاب شد:) «حالا؟! در حالی که قبلًا عصیان کردی، و از مفســـدان بودی!»(یونس، ۹۰ و ۹۱)

قرآن کریم پیکر بی‌روح فرعون مفسد را مایه عبرت آیندگان می‌داند و می‌فرماید:

«ولـــی امـــروز، بدنت را (از آب) نجـــات می‌دهیم تا عبرتی برای آیندگان باشی! و بسیاری از مردم از آیات ما غافلند!»(یونس، ۹۲)

فساد اقتصادی یکی از مهم‌ترین فسادهایی است که متأســـفانه هم اکنون گریبانگیر جامعه ما شده و به‌خاطر سیاست‌های نادرست و زراندوزی برخی، بسیاری از افراد جامعه گرفتار مشـــکلات فراوان اقتصادی شـــده‌اند. این بزرگ‌مفسدان اقتصادی تا قبل از آنکه گرفتار تیغ قانون یا مجازات شـــوند با خنده‌های مستانه و رفتار متکبرانه، افـــراد جامعه را هیچ و خود را صاحب همه حقوق و فوق قانون می‌دانند. قارون نیز همین‌گونه بود. قرآن با یادآوری ســـرانجام او به همه مفسدان و کسانی که در راه او قدم می‌نهند، درس عبرت می‌آموزد و می‌فرماید:

«قارون از قوم موسی و از ستمگرانی بود که گنج‌های فراوان داشـــت. از این‌رو غرق در شادی‌های مستانه بود. قوم او به او می‌گفتند این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شـــادی‌کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و هرگز در زمین در جستجوی فساد مباش، که خدا مفسدان را دوست ندارد!».(قصص، ۷۶ و ۷۷)

و پاسخ قارون، همان پاسخ ثروت‌اندوزان در طول تاریخ است که تصور می‌کنند ثروتشان به دلیل لیاقت خودشان است و آنان دارای «ژن برتر» هستند. از این رو قارون در جواب اصلاح‌طلبان واقعی و دلســـوزان حقیقی، با همان حالت غرور و تکبر چنین گفت: «من این ثروت را به وسیله علم و دانش خودم به دست آورده‌ام: إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِي...» (قصص، ۷۶) این مربوط به شما نیست که منِ بـــا ثروتم چگونه معامله کنم! من که با علم و آگاهیم در ایجاد آن دخالت داشـــته‌ام در مصرف آن نیاز به ارشاد و راهنمایی کسی ندارم! به‌علاوه لابد خداوند مرا لایق این ثروت می‌دانسته که به من عطا کرده و راه مصرف آن را نیز به من یاد داده است. من از دیگران بهتر می‌دانم و لازم به دخالت شما نیست! و از همه اینها گذشته من زحمت کشـــیده‌ام، رنج برده‌ام، خون جگر خورده‌ام تا این ثروت را اندوخته‌ام. دیگران هم اگر لیاقت و توانایی دارند چرا زحمت نمی‌کشـــند؟ من مزاحم آنها نیستم! و اگر ندارند چه بهتر که گرسنه بمانند و بمیرند.

در اینجا قرآن پاســـخ کوبنده‌ای به قارون و قارون‌ها می‌دهد که: «آیا او نمی‌دانســـت خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کـــرد که از او نیرومندتر و آگاهتر و ثروتمندتر بودند.» و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پر معنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: «به هنگام نزول عذاب الهی، مجرمان از گناهانشـــان سوال نمی‌شوند.»(همان) یعنی اصلاً مجالی برای پرســـش و پاسخ نیست، عذابی قاطع، دردناک، کوبنده و ناگهانی اســـت که هیچ مجالی برای آنان باقی نمی‌ماند.

مجازات سلاطین فساد

شـــاید آخرین راه برای مواجهه با فســـاد مفســـدان مجازاتی باشد که خداوند برای آنها در نظر گرفته است. مجازات‌های سران فساد را می‌توان به دو بخش مجازات دنیوی و اخروی تقسیم کرد. آیه ۳۳ سوره مائده به برخی از مجازات‌های دنیوی دســـته‌ای از مفسدان روی زمین اشاره کرده است: «کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و به فساد در روی زمین اقدام می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به‌دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست (راســـت) و پای (چپ) آنها، به‌عکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند».

این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت نیز مجازات عظیمی دارنـــد. در این آیه افزون بر اعدام (قتل)، قطع دســـت و پا و تبعید نیز برای محارب و مفسد فی‌الارض آمده است که برخی، امام و حاکم اسلامی را مخیّر بین انتخـــاب یکی از این مجازات‌ها می‌دانند. اما بســـیاری ،تفاوت مجازات‌ها را در آیه به تناسب نوع جرم می‌دانند و معتقدند که اعدام برای محارب و مفســـدی است که دست به قتل زده باشد و اعدام و تصلیب برای کسی است که افزون بر قتل، ســـرقتی نیز انجام داده باشـــد و قطع دســـت و پا برای فردی است که تنها سرقت کرده و اگر تنها اقدام به راهبندان و ایجادترس کرده باشد مجازاتش تبعید است.آنچه گذشت درباره مجازات سلاطین فساد در دنیاســـت، ولی مجازات اصلی آنها در آخرت و عذابی دردناک است.

آن چیز که در حساب ناید ماییم

سال تحصیلی ۵۹- ۶۰ در دبیرستان ایرانشهر یزد سوم دبیرستان بودم. معلم درس ادبیاتمان کامل مردی بود ۶۰ ساله. وقتی که او را می‌دیدم صلابت امیرکبیر و نگاه‌های رمزآلود کمال‌الملک که در عکس‌هایشـــان دیده بودم در ذهنم شکل می‌گرفت. از رهگذر مطالعه و تحقیق و شـــاگردی در محضر بزرگان اندوخته‌هایی در سینه داشت که گاه‌گاهی سطری از آموخته‌هایش را تقدیم دانش‌آموزان می‌کرد.

روزی در کلاس درس به مناسبتی این حکایت را تعریف کرد:

حجـــره‌داری بود در بازار شـــهر که غرق در مال و ثروت بود و از چهره‌هـــای رنگارنگ زندگی بهره‌مند. در میانســـالی نور تنبه و بیـــداری، تاریکخانه دلش را روشن کرد و دانست که دیر یا زود پای به سفر دور و دراز آخرت باز خواهد کرد؛ ســـفری که زاد و توشه آن نه مال و ثروت اســـت و نه فرزند و دولت. چه بهتر که برگ عیشی به گور خویش فرستد پیش از آن کز وی نیاید هیچ کار.

بدین منظور نزد مرشـــد شهر رفت و از او خواست تا اجازه دهد که در حلقه اهل سلوک و معرفت درآید و از خوان عرفان لقمه‌ای برگیرد.

مرشد که به احوال حجره‌دار آگاه بود گفت: برادر! آنچه تو در سر داری مقصدی است به بلندای آفتاب که رسیدن به آن همت مردان رزم می‌طلبد نه عشرت‌طلبی حریفان بزم. توفیق وصال حضرت حق و لقای خداوند خرمایی است نشسته بر شاخسار نخیل و منزلی است بس دور و دراز که دســـت‌های کوتاه به آن شاخســـار نمی‌رسند و پاهای لنگ را به آن منزل راهی نیست.

اما حجره‌دار برخواســـته خود اصرار ورزید. مرشد که چون پافشاری او را دید گفت:ای برادر! در صورتی بر این سفره گسترده خواهی نشست که از آزمون‌های سخت سیر و سلوک سربلند بیرون آیی. اولین آزمون تـــو این خواهد بود که فردا صبح تعدادی دل و قلوه و شکنبه گوسفند تهیه کن و آن را در یک طشت بزرگ بریز. طشت را بر سر خود بگذار و ابتدا تا انتهای بازاری را که حجره تو در آن اســـت طی کن. حجره‌دار بر سر یـــک دوراهی پررمز و راز قرار گرفت: آبروی من کجا و اجرای چنین پیشنهاد مشکل کجا!

دست آخر اجرای دستورالعمل مرشد را بر خواست خود ترجیح داد و صبح روز بعد هر آنچه مرشد گفته بود انجام داد. عصر همان روز خدمت مرشد رفت و از آنچه انجام داده بود گزارش کرد. لبخندی آمیخته به رضایت، صورت مرشد را پوشاند. چند لحظه بعد مرشد گفت: حال که چنین کردی فردا به بازار برو و از بازاریان سؤال کن آیا دیروز تو را در آن وضعیت دیده‌اند یا نه؟ صبـــح روز بعد حجره‌دار وارد بازار شـــد و از اهل بازار سؤال کرد که دیروز او را در آن وضعیت دیده‌اند یا نه؟

شگفت اینکه از هر کس سؤال می‌کرد پاسخی جز بی‌اطلاعی نمی‌شـــنید. انگار که هیچ کس او را ندیده است! بار دیگر خدمت مرشد رفت و با شگفتی جواب بازاریان را به او باز گفت.

مرشـــد که منتظر این فرصـــت طلایی بود گفت: دوســـت عزیز!حال که خود چنین چیزهایی را دیدی خوب است تو را با یک حقیقت بزرگ آشنا کنم: همه ما فکر می‌کنیم که چشمان مردم به ما دوخته شده و دل‌های آنها به ما مشـغول است. اما بدان که ارزش ما نزد دیگران، هموزن ارزش و اعتبار دیگران نزد ماست و دلمشـغولی مردم به ما همان اندازه است که دل ما با آنها مشغول است.

ما به غلط تصور می‌کنیم که نزد دیگران جایی داریم و در چنته آنان وزنی. اما واقعیت این گونه نیســـت که می‌پنداریم. کاش مـــردم خود را در آینه‌ای می‌دیدند که دســـت ساز واقعیت اســـت نه در آینه‌ای که ذهن خیال پردازشان آن را ساخته و صیقلی کرده است.

آن روزها که این حکایت را از معلم عزیزم شنیدم ســـن و ســـالم قد نمی‌داد که به ارزش واقعی و پیام بی‌نظیر آن پی ببرم. امـــا در گذر زمان موارد فراوانی پیش آمد که پیام آن حکایت بســـیار برایم راهگشـــا بود. هر بار که می‌خواســـتم خود را در ترازوی دیگران وزن کنم به یاد این حکایت می‌افتادم و به این نتیجه می‌رسیدم شناسنامه‌ای که برای خودم صادر کرده‌ام مورد پذیرش دیگران نخواهد بود و شـــأنی که اندیشه غبار آلودم برای خودم ترســـیم کرده است حتما مورد قبول دیگران نیست.

زمانی که برای اولین بار نام و عنوان ما زیر یک مقاله یا بر روی جلد یک کتاب می‌نشیند گمان می‌کنیم که شهرت و افتخار ما ورد زبان خلق خداست و همه کائنات کار و بار خود را تعطیل کرده و به ما پرداخته‌اند. غافل از اینکه هزاران و هزاران نام و عنوان بر صدر و ذیل مقالات و کتاب‌ها نشسته‌اند. هر کس آمده بر این کتاب قطور ســـطری نشانده و سپس عزیمت کرده و جای خود را به دیگری داده است. آن چیز که در حساب ناید ماییم.

نوجوان و جوانی که سر و وضع خود را روزانه چند نوبـــت در آینه به نـــاز و غمزه جوانی دعوت می‌کند و بر این خیال اســـت که مرغ دلهای دیگران اسیر دام و دانه اویند کاش می‌دانست که همچون او در این شهر فراوانند. نه دلی گرفتار کمند زلف اوست و نه صیدی اسیر دام و دانه وی. قبل از آنکه دام او صیاد دل دیگران باشد دل خودش گرفتار دام خود اوست.

حکایت ما انسان‌ها داستان گنجشک کوچکی است که روزی هنگام پرواز بر شاخسار یک درخت تنومند نشســـت. پس از قدری استراحت وقتی که قصد رفتن کـــرد تکانی به خودش داد و گفت:ای درخت پیر! من رفتم. درخت کهنسال خنده‌ای کرد و گفت: گنجشک نازنین! من پرندگانی چون تو فراوان دیده‌ام. نه آمدنت بر دوش من باری گذاشـــت و نه با رفتن تو احســـاس سبکی می‌کنم. خوش آمدی.

دوستان! ما حلقه‌ای هستیم از سلسله بلند آفرینش. ریگی در بیابان برهوت. غباری در بیکرانه کهکشان‌ها و قطره‌ای از یک اقیانوس عمیق. ما نه مرکز عالمیم و نه کانون حوادثی که شـــکل می‌گیرند. نه چشمی در پی ما روان است و نه دلی در دام ما گرفتار.

حدود پانزده ســـال از آن روزها گذشـــت. خیلی دوســـت داشـــتم معلم ادبیاتم را ببینم و عرض ادبی خدمتش داشته باشم. تا اینکه پس از یک پرس‌وجوی طولانی شـــنیدم که ایشان در دانشگاه یزد دوران پس از بازنشستگی را می‌گذراند. به سراغش رفتم، پیدایش کردم و بر دست و رویش بوسه زدم. ابتدا مرا نشناخت، وقتی که نشـــانی دادم به‌جا آورد. ساعتی در خدمتش بودم. از هر دری سخن به میان آمد و از جمله حکایتی که برایتان گفتند و تاثیری که آن حکایت در جای جای زندگی‌ام داشـــته است. خرسندی عمیقی بر صورتش نقش بســـت و من چقدر خوشحال شدم از رضایت آن معلم عزیزم!

در صورتش دقیق شـــدم. هنوز هم رنگ و نقشی از متانت و صلابت گذشـــته را در خود داشت به اضافه چنـــد چین‌وچروک دیگر که صورتـــش را تکیده‌تر از گذشته نشان می‌داد. چیزی شبیه آخرین عکس‌های شهریار و من دقایقی در این اندیشه فرو رفتم که شاید او نیز روزگاری همچون شـــهریار دل در گرو یک غزل از غزل‌های آفرینش داشته است. اما لابد بن‌بست‌های عاشقی، او را دلشکسته و محزون کرده‌اند و شاید هم توانسته باشد از ورای همان بن‌بست‌ها راهی به سوی مبدا همه زیبایی‌ها پیدا کرده باشد.

ســـاعتی خدمتش بودم. اما همیشـــه لحظه‌های خوشـــایند زندگی کوتاهند و افسوس که نمی‌دانستم این دیدار ما آخرین دیدارمان خواهد بود.

خزان سال ۸۹ آخرین پاییز عمر معلم عزیزم آقای احمد مدقق یزدی از استادان و ادیبان معروف استان یزد تصحیح‌کننده تذکره نصرآبادی و نیز تحفه سامی بود.

استاد احمد مدقق یزدی وقتی در محافل ادبی یزد زبان می‌گشود بسیاری از زبانها در کام می‌نشستند اما اکنون به تعبیر پروین اعتصامی :

صاحـــب آن همـــه گفتـــار امروز
ســـائل فاتحـــه و یاســـین اســـت

براستی در فقد این بزرگان چه می‌توان گفت جز همان که مرحوم سعید نفیسی می‌گوید:

نمی‌دانم چه سری در جهان است
کـــه خوبانـــد کوتـــه زندگانـــی

ابوالفضل علیدوست ابرقویی

چراغ راه

بزرگ‌ترین خطر، غفلت از گناه خویشتن

قال الصادق(ع) «اذا رأیتم العبد یتفقد الذنوب من الناس، ناسیا لذنبه، فاعلموا انه قد مکر به»

هرگاه بنده‌ای را دیدید که در جســـت‌وجوی گناهان مردم اســـت و گناه خویش را از یاد برده، بدانید که او فریفته (شیطان) شده است. (۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۳۶۴

حکایت خوبان

رعایت احترام سالمندان

روزی پیرمردی نزد رســـول اکرم(ص) شـــرفیاب شد. کسانی که در حضور آن حضرت نشسته بودند، به آن پیرمرد احترام نکردند و در جای دادن به او، تنبلی و سهل‌انگاری نشان دادند. پیامبر خدا(ص) از این رفتار بی‌ادبانه ناراحت شـــد و به آنان فرمود: کسی که بر خردسالان، ترحم و مهربانی نکند و سالمندان را مورد تکریم و احترام قرار ندهد، از ما نیست و با ما بستگی و پیوستگی ندارد.(۱)

۱- مجموعه ورّام، ج۱، ص۳۴

پرسش و پاسخ

عوامل و ریشه‌های دوری از فطرت الهی (۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه علل و اسباب و عواملی موجبات دوری از فطرت الهی و دین‌گریزی و کمرنگ شدن ارزش‌های الهی و انسانی را در جامعه فراهم می‌آورد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به بحث فطری بودن دین و یکی از اهم عوامل دین‌گریزی در جامعه یعنی فقر و تنگدســـتی پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطالب را پی می‌گیریم.

۲- آلودگی محیط اخلاقی و اجتماعی

نقـــش محیط در ارتباط با گرایش مردم به دین و دینداری و یا اعراض آنها از دین انکارناشدنی است. از منظر جامعه‌شناسی نوع مردم تابع محیط اخلاقی و اجتماعـــی خود قرار می‌گیرند و جذب جریـــان غالب در آن محیط و جامعه می‌شـــوند اگرچه استثنایی هم ممکن است وجود داشته باشد، اما این به‌صورت یک قاعده نیست. بنابراین هرقدر که اجتماع و محیط گرایش به امور متعالی و دینی داشته باشد، افراد آن اجتماع نیز کشش و تمایلشان به همان سمت است و اگـــر محیط و فضای خانواده و اجتماع چنان باشـــد که همه از دین و مذهب بدگویی کنند و همه امکانات در راه گریز از دین به کار رود، به‌طور طبیعی نوع و اکثریت افراد تحت تاثیر قرار گرفته، مشی و مرام خود را آن‌گونه می‌سازند و پی می‌گیرند. جامعه‌شناســـان گفته‌اند: هر جامعه‌ای ارگانیسم اعضای خود را تحت ســـازمان معینی درمی‌آورد و به اصطلاح افراد را واجد نوع معینی از شـــخصیت می‌کند. آری کشـــش‌های اجتماعی به اندازه‌ای نیرومند و توانا اســـت که عموم مردم از تمام مقرراتش پیروی می‌کنند و بدون اندیشـــه و فکر، خویشـــتن را با آداب و سنن آن منطبق می‌سازند. محیط نیرومند اجتماع قادر است به آسانی، جوانان و سایر مردمان را همرنگ خود ساخته، صفات و خلقیات خانوادگی آنها را تغییر دهد. امام علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: «الناس بامرائهم اشبه منهم بابائهم» مردم به دولتمردان و حاکمان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان(تحف‌العقول، ص۲۰۸) یعنی شباهت اخلاقی مردم به محیط اجتماعی و مقتضیات زمان خود اعم از زمامداران و حکومت

و الگوهای اجتماعی بیشتر از شباهت به خلقیات و صفات خانوادگی و پدر و مادر اســـت. شهید مطهری(ره) در این رابطه می‌نویسد: یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شـــود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت‌پرستی و هواپرستی است. محیط آلوده همواره موجبات تحریک شهوات و تن‌پروری و حیوان‌صفتی را فراهم می‌کند... لذا اقوام و ملت‌هایی که تصمیم می‌گیرند روح و مذهب و اخلاق و شهامت و شجاعت و مردانگی را در ملتی دیگر بکشند، وسایل عیاشی و شهوترانی و سرگرمی‌های نفسانی آنها را فراهم و تکمیل می‌کنند.(انسان و سرنوشت، ص۱۰۸) امام علی(ع) در نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۶ می‌فرماید: مردم هر جامعه‌ای اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران آن جامعه اصلاح گردند.

۳- عملکرد عالمان دین

تبلیغات گفتاری و تذکرات اخلاقی عالمان دین اگرچه در هدایت انســـانها نقش و تأثیر دارد اما زمانی که از پشـــتوانه عملی و رفتاری تهی باشـــد، دلهای مخاطبان را نمی‌تواند جذب کند. شـــهید مطهری(ره) می‌نویسد: هیچ چیز بشر را بیشـــتر از عمل تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. شـــما می‌بینید مردم از انبیا و اولیا زیاد پیروی می‌کنند، ولی از حکما و فلاســـفه آن قدرها پیروی نمی‌کنند. چرا؟ برای اینکه فلاسفه فقط می‌گویند، فقط مکتب دارند، فقط تئوری می‌دهند، اما در گوشه حجره‌اش نشسته است. هی کتاب می‌نویسد و تحویل مردم می‌دهد، ولی انبیا و اولیا تنها تئوری و فرضیه ندارند عمل هم دارند. آنچه می‌گویند اول عمل می‌کنند. حتی این طور نیست که اول بگویند، بعد عمل کنند. اول عمل می‌کنند بعد می‌گویند. وقتی انســـان بعـــد از آنکه خودش عمل کرد گفت، آن گفته اثرش چندین برابر است. علی‌ابن ابیطالب(ع) می‌فرماید: «ما امرتکم بشیء الاوقد بسقتکم بالعمل به ولانهیتکم عن شیء الاوقد سبقتکم بالنهی عنه» هرگز شـــما ندیدید که امر کنم شما را به چیزی، مگر اینکه قبلاً خودم عمل کرده‌ام. تا اول عمل نکنم به شما نمی‌گویم و من هرگز شما را نهی نمی‌کنم از چیزی، مگر اینکه قبلاً خودم آن را ترک کرده باشـــم (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۷۵ شـــبیه عبارت) همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: «کونو ادعاة الناس بغیر السنتکم...» مـــردم را به دین خدا دعوت کنید اما نه با زبانتان بلکه با عملتان (الکافی، ج ۲، ص ۷۸) یعنی با عمل خودتان مردم را به اسلام دعوت کنید. انسان وقتی عمل می‌کند، خود به خود، با عمل خود جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (حماســـه حسینی، ج ۲، ص ۱۰)

پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: دو گروه از امت من اگر اصلاح شـــوند امت من اصلاح می‌شـــوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد می‌شوند گفته شد: ای رسول خدا! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: فقیهان و زمامداران (تحف العقول، ص ۵۰)

ادامه دارد

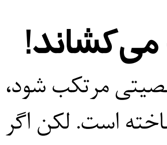

سلوک عارفانه

فساد عالم، عالمی را به انحراف می‌کشاند!

(بدان ای ســـالک راه خدا!) عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است. لکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست بزند، عالمی را منحرف کرده، بر اســـلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. اینکه در روایت آمده کـــه اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده متأذی می‌شـــوند برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد.(۱)

۱- جهاداکبر یا مبارزه با نفس، امام‌خمینی(ره)، ص ۱۵